



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

Mohammad Mirza Muhandis's Description of the Geography of Iran in the Manuscript Geography of Persian and Arab Iraq

Mohammadjavad Mohammadhoseini¹

1. PhD Student in, Department of Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (javadhoseini@ut.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Review Article Article history: Received: 06 September 2024 Received in revised form: 16 June 2025 Accepted: 11 August 2025 Published online: 16 November 2025 Keywords: <i>Geography of Persian Iraq,</i> <i>Geography of Arab Iraq,</i> <i>Geography of Iran,</i> <i>Mohammad Mirza Muhandis,</i> <i>Iranology,</i> <i>Iraqology</i>	Manuscript No. 705 of the Malek National Library and Museum is a treatise titled <i>Geography of Persian and Arab Iraq</i>, authored by Mohammad Mirza Muhandis (date of writing: 1301 and 1302 AH/1884-1885 CE), a grandson of Fath Ali Shah Qajar. During the reign of Naser al-Din Shah, he worked as an engineer and cartographer, undertook multiple journeys, and produced numerous writings, including journals written for government officials. The present article is a report on the content of the aforementioned treatise, which spans over 400 pages. The research aims to inform researchers in the fields of Iranology, Iraqology, and the history of holy sites about the significance of this manuscript and to facilitate its critical editing and publication. This treatise is written in the form of a travelogue from Tehran to the Holy Shrines in Iraq and contains valuable geographical and historical information about Iran during the Naseri era. The author recorded observations during his travels, including: • Mountains, rivers, and the climate of different regions. • Tombs and pilgrimage sites, caravanserais and water reservoirs, bridges and ice houses. • Historical information about ancient sites. • Products of each city, latitude and longitude of the cities, and distances between cities and stops. • Descriptions of the holy shrines in Iran and Iraq (then Ottoman Iraq). Considering published works, it appears that this treatise has not been studied until now. In the current research, mainly the section on the geography of Iran has been analyzed, while the section concerning the geography of Iraq and the description of the shrines of the Imams in the Holy Shrines in Iraq requires a separate article.

Cite this article: Mohammadhoseini, M. (2025). Mohammad Mirza Muhandis's Description of the Geography of Iran in the Manuscript Geography of Persian and Arab Iraq. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(1), 189-217. DOI: 10.22059/jhic.2025.381894.654518



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2025.381894.654518

Publisher: University of Tehran Press.

توصیف محمد میرزا مهندس از جغرافیای ایران در نسخه خطی «جغرافیای عراق عجم و عرب»

محمدجواد محمدحسینی^۱

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: javadhosseini@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله مروری تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵	نسخه شماره ۷۰۵ کتابخانه و موزه ملی ملک، رساله‌ای است با عنوان «جغرافیای عراق عجم و عرب»، تألیف محمد میرزا مهندس (تاریخ نگارش رساله: ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ق)، نوه فتحعلی شاه قاجار، که در دوره ناصرالدین شاه به کار مهندسی و نقشه‌کشی مشغول بوده، سفرهای متعدد رفته و ضمناً تألیفات پرشماری دارد که از آن جمله می‌توان به روزنامه‌هایی اشاره کرد که برای مقامات دولتی می‌نوشته است. نوشتار حاضر، گزارشی است از محتوای رساله مذکور که حجمی بیش از ۴۰۰ صفحه دارد. هدف پژوهش حاضر این است که محققان در حوزه ایران‌شناسی، عراق‌شناسی و تاریخچه اماکن مقدسه را از اهمیت این نسخه آگاه سازد و زمینه‌ای برای تصحیح و چاپ این اثر فراهم گردد. این رساله، در قالب سفرنامه تهران تا عتبات عالیات نوشته شده و حاوی اطلاعات ارزشمند جغرافیایی و تاریخی از ایران عهد ناصری است؛ کوه‌ها، رودها، آب‌وهوای مناطق مختلف، مقابر و زیارتگاه‌ها، کاروانسراها و آب‌انبارها، پل‌ها و یخچال‌ها، اطلاعات تاریخی در مورد مکان‌های کهن، محصولات هر شهر، طول و عرض جغرافیایی شهرها، فواصل شهرها و منازل از یکدیگر و توصیف حرم‌های شریفه در ایران و عراق (عثمانی آن روز) همگی نکاتی است که مؤلف در حین سفر هنگام گذر از مناطق مختلف ثبت کرده است. با نظر به آثار منتشرشده، به نظر می‌رسد این رساله تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته و در این پژوهش هم بیشتر بخش مربوط به جغرافیای ایران در آن بررسی شده و بخش مربوط به جغرافیای عراق و توصیف حرم‌های ائمه در عتبات عالیات محتاج نگارش مقاله‌ای دیگر است.
کلید واژه‌ها: جغرافیای عراق عجم، جغرافیای عراق عرب، جغرافیای ایران، محمد میرزا مهندس، ایران‌شناسی، عراق‌شناسی.	
استناد: محمدحسینی، محمدجواد (۱۴۰۴). توصیف محمد میرزا مهندس از جغرافیای ایران در نسخه خطی «جغرافیای عراق عجم و عرب». پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸(۱)، ۱۸۹-۲۱۷. DOI: 10.22059/jhic.2025.381894.654518	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	© نویسندگان. DOI: 10.22059/jhic.2025.381894.654518



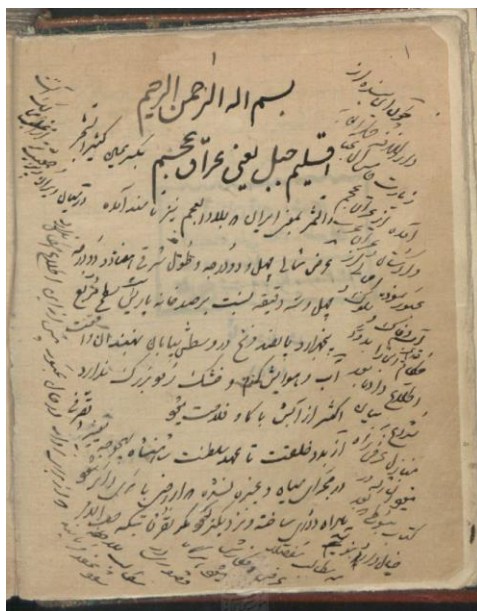
مقدمه؛ نسخه‌شناسی

نسخه خطی با نام *جغرافیای عراق عجم و عرب* با شماره ۷۰۵ در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می‌شود (فعلاً نسخه دیگری از این رساله در سایر کتابخانه‌ها دستیاب نیست). طبق اطلاعاتی که پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه ملک در اختیار کاربران قرار داده، این کتاب تألیف محمد میرزا مهندس است که با خط شکسته نستعلیق در ۱۳۰۲ ق^۱ بر کاغذ فرنگی در ۲۳۷ برگ مختلف السطور نگارش یافته است، جلد اثر میسن قهوه‌ای است. اما در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملک، تعداد برگ‌ها را ۲۰۴ و تعداد سطور را ۱۰ شمرده است (افشار و همکاران، ۱۳۵۴: ۱۸۳). در مورد تعداد سطور آنچه پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه ملک گفته صحیح است، اما در مورد تعداد برگ‌های نسخه در ادامه توضیح داده می‌شود.

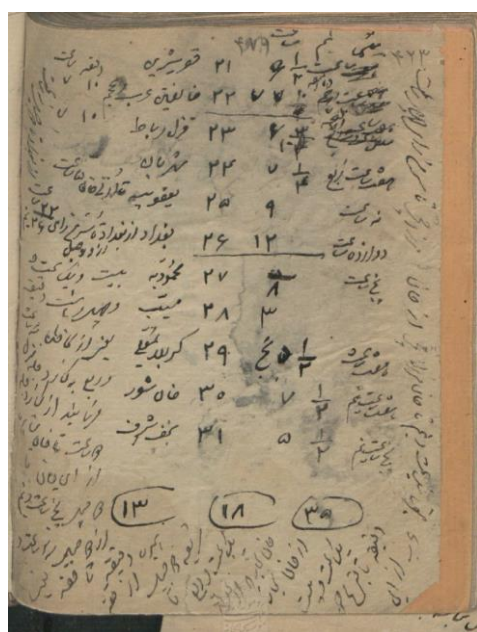
تمام صفحات این نسخه شماره‌گذاری شده است و برخی برگ‌های آن رکابه‌نویسی هم شده است. هم در ابتدای نسخه، هم در انتها و هم در میان آن صفحات خالی وجود دارد. فهرست‌نویس کتابخانه ملک، با نام «غیائی» در ابتدای نسخه مرقوم کرده است: «اصل کتاب، ۳۷۰ صفحه و ۱۸۵ ورق است». نکته دیگر این است که مؤلف نسخه در وسط و بالای هر صفحه نسخه را شماره‌گذاری کرده است؛ اما شخصی به نام «پهلوانی» با مداد در گوشه سمت راست و بالای هر صفحه به‌طور مجزا از مؤلف، صفحات نسخه را شماره‌گذاری کرده است. این شماره‌ها تا صفحه ۲۶۱ مثل هم هستند، اما بعد از این صفحه، چندین برگ خالی در نسخه وجود دارد که مؤلف شماره‌گذاری کرده، ولی پهلوانی شماره‌گذاری نکرده است؛ در نهایت آخرین صفحه‌ای که مؤلف شماره‌گذاری کرده، ۴۸۰ و آخرین صفحه‌ای که پهلوانی شماره‌گذاری کرده، ۴۲۵ است. البته بررسی نگارنده این سطور حاکی از آن است که نسخه ۴۱۵ صفحه دارد. در استناددهی به مطالب این نسخه خطی، شماره صفحات بر طبق آنچه مؤلف شماره‌گذاری کرده است، مبنای عمل قرار خواهد گرفت.

تعداد زیادی از صفحات مملو از حاشیه‌های مؤلف است. این نسخه در حال سفر نوشته شده است و لذا گاهی بی‌نظمی و شلخته‌گی در نگارش در صفحات آن مشاهده می‌شود.

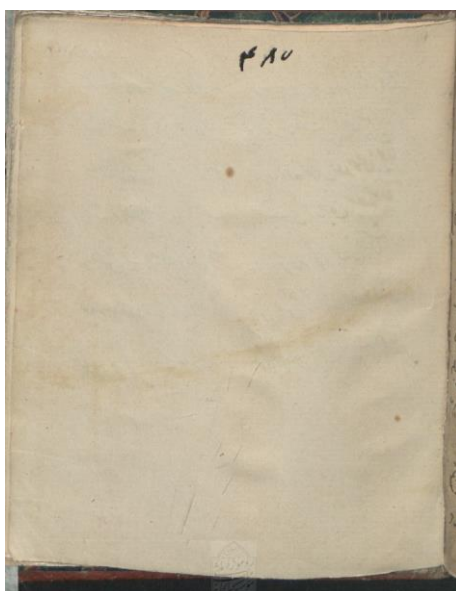
۱. این تاریخ احتمالاً تاریخ پایان نگارش رساله است؛ چنان‌که در ادامه مقاله خواهد آمد، مؤلف در یکی از منازل، سال نگارش مطالبش را سال ۱۳۰۱ ذکر کرده است که با توجه به طول سفر، احتمالاً در سال ۱۳۰۲ نگارش رساله پایان یافته است. ذکر این نکته لازم است که در انتهای رساله، خود مؤلف سخنی از تاریخ اتمام نگارش به میان نیاورده است.



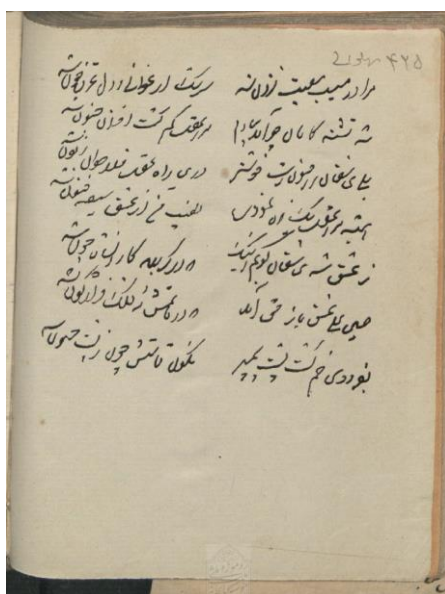
شکل ۱: تصویر ص ۱



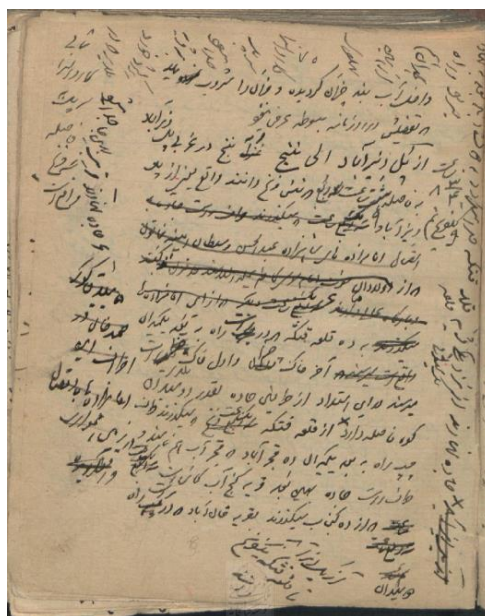
شکل ۲: تصویر ص ۴۷۹ مؤلف / ص ۴۲۳ پهلوانی



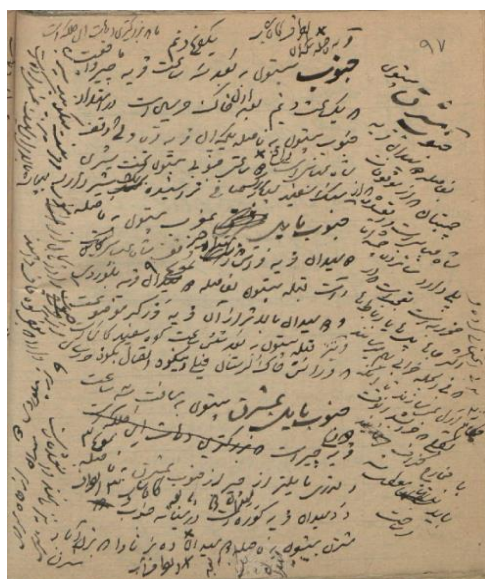
شکل ۳: تصویر ص ۴۸۰: آخرین صفحه‌ای که مؤلف شماره‌گذاری کرده است.



شکل ۴: مؤلف این صفحه را شماره‌گذاری نکرده است / ص ۴۲۵ پهلوانی



شکل ۵: تصویر ص ۷۰: نمونه‌ای از بی‌نظمی

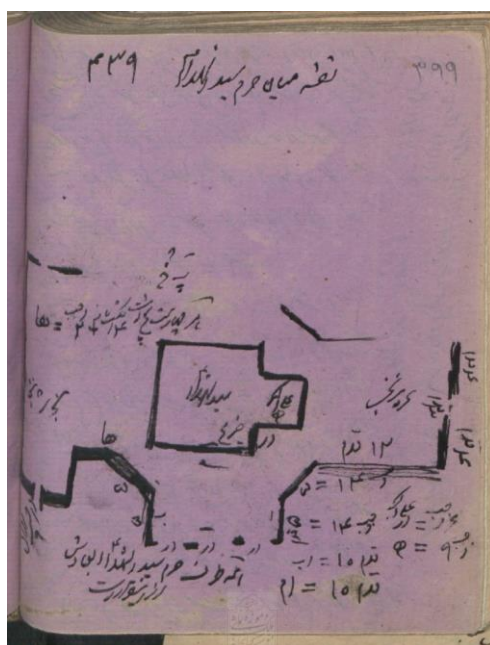


شکل ۶: تصویر ص ۹۷: نمونه‌ای از بی‌نظمی

نویسنده عناوین مطالبش را درشت و پررنگ نوشته است. در حاشیه صفحه نخست رساله، نویسنده نوشته است:

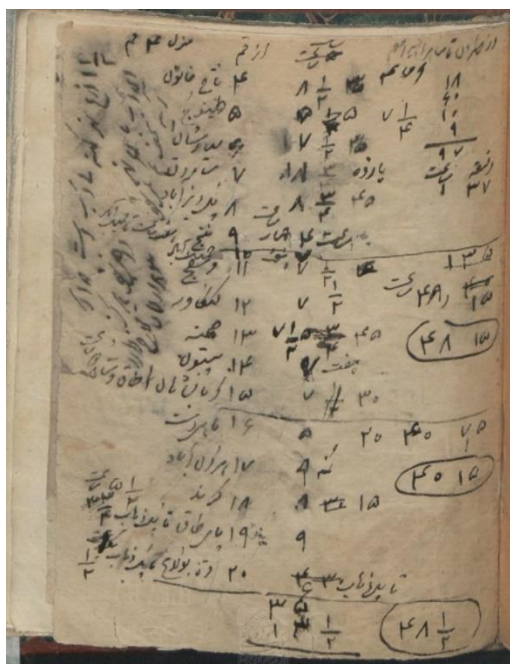
چون این بنده از دارالخلافه طهران به زیارت خامس آل عبا آمده از عراق عجم و کردستان و عراق عرب عبور نموده اجمالی از آب و خاک و ملوک و حکام قدیم آنجا را بدو اطلاع داده بعد شروع به بیان منازل عرفی راه می شود انشالله در کتاب مبسوطی که بعد خیال دارد بنویسد که مطالب تفصیلاً عرض و نگارش میشود هر گاه قصوری در مطالب ملاحظه شود عفو فرمایند که از برای زوار در حال عبور بیش از این اطلاع امکان ندارد (مهندس، ۱۳۰۲: ۱)

بنابراین همچنان که نویسنده نیز اشاره کرده است، در این متن با توصیفی از عراق عجم و عرب روبه‌رو هستیم؛ عناصر این توصیف هم اطلاعات جغرافیایی‌اند، هم اطلاعات تاریخی؛ همچنین با اطلاعات بسیاری در مورد راه‌ها و شهرهای مسیر حرکت نویسنده مواجه هستیم. از دیگر اطلاعات ارزشمندی که در این رساله آمده است، توصیف حرم‌های شریفه در عهد ناصری است. در برخی صفحات برای توصیف بهتر مسیر راه و حرم‌های شریفه، نویسنده مطالب را با رسم شکل توضیح داده است.



شکل ۷: تصویر ص ۴۳۹: نقشه میان حرم سیدالشهداء علیه‌السلام

یکی از مواردی که مؤلف در این رساله به آن اهتمام دارد، این است که فواصل زمانی نقاط مختلف مسیر را ذکر نماید. علاوه بر فاصله بین منازل بین راه که حتماً قید می‌شود، گاهی فواصل بین نقاطی از مسیر که منزل نیستند هم ذکر شده است. در انتهای نسخه هم در سه صفحه مجزا نام منازل و فواصل هر منزل از منزل قبلی را ذکر کرده است:



شکل ۸: تصویر ص ۴۷۶: مسافت بین منازل

از حیث رسم الخط، نویسنده از علائم نگارشی استفاده نکرده است؛ (ک) و (گ) را مثل هم نوشته و برای (گ) از سرکش استفاده نکرده است، (ج) و (چ) را هم مثل هم و با یک نقطه نوشته، در اتصال و انفصال کلمات هم قاعده خاصی ندارد و گاه سرهم و گاه جدا نوشته است. نگارنده این سطور در نقل قول‌های مستقیم از این رساله، به‌طور کامل همان رسم الخط نویسنده را می‌آورد. در متن هر جا که خوانش لغتی مقدور نگردیده، از علامت «؟؟» استفاده شده است و هرگاه بخشی از متن رساله انتخاب شده، اما در میان این بخش برخی مطالب لازم نبوده که ذکر شود، از علامت «...» استفاده شده است. همچنین نویسنده برخی عناوین را پررنگ و درشت نوشته که در این مقاله هم در نقل قول‌های مستقیم، آنچه را نویسنده متمایز کرده، پررنگ و درشت (بولد) تایپ شده است.

هدف از نگارش این مقاله، معرفی رساله مذکور و بیان اهمیت آن در موضوع ایران‌شناسی و عراق‌شناسی

در عهد قاجار است. اگرچه خوانش و تصحیح این رساله کاری سخت است، غیرممکن نیست و کوشش نگارنده این است که نشان دهد این رساله به دلیل داشتن اطلاعات مفصل و ارزشمند، شایستگی آن را دارد که مورد توجه ویژه محققان و دانشجویان قرار گیرد و متن آن همراه با توضیحات مورد نیاز، تصحیح و چاپ شود.

درباره مؤلف

محمد میرزا مهندس از جغرافی دانان و مهندسان وزارت جنگ دوره ناصرالدین شاه است که آثار متعددی از خود برجای گذاشته است. عناوین آثار او، طبق فهرستگان نسخ خطی ایران، عبارت است از: تعریف المدینه، تعیین منازل بین تهران و نجف اشرف، جغرافی آذربایجان، جغرافی تاریخی مازندران، جغرافیای رودبار قصران، جغرافیای عراق عجم و عرب، راپورت سیاحت مصر و بیان هرمان، راپورت مملکت خراسان، راپورت میانکاله، سفرنامه خراسان، کتابچه میانکاله، نامه‌ها (درایتی، ۱۳۹۴: ۷۸۶).

کتاب تعریف المدینه تاکنون دو بار منتشر شده است؛ یک بار در کتاب به سوی ام القری، به همت رسول جعفریان و یک بار هم در مجله میقات حج (البته مطلب این مجله ظاهراً به نقل از فصلنامه مطالعات تاریخی دانشگاه فردوسی مشهد است (مهندس، ۱۳۸۸: ۷۸ و ۷۹)) که مقدمه آن به قلم محمود فاضل (یزدی مطلق) است. هم جعفریان و هم فاضل قبل از آوردن مطالب کتاب، در مورد مؤلف توضیحاتی داده‌اند که خلاصه‌ای از این مطالب در ادامه می‌آید:

کار او مهندسی و نقشه‌کشی بوده و به همین دلیل سفرهای زیادی کرده است. محمد میرزا فرزند محمود قاجار در ابتدای عمر به آموزش زبان و ادب پرداخت و زبان فرانسوی و ترکی را فرا گرفت. پس از آن علوم ریاضی و هندسی را آموخته است و چون تحصیلاتش به پایان رسید، برای ساختن قلعه‌ها و نقشه‌کشی و ساختن راه و پل و سیاحت و زیارت به ولایات و سرحدات آذربایجان و گیلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و مکه و مدینه و مسقط و فارس و بصره و غیره مأمور شده است و نقشه مفصل همه ولایات ذکرشده را ترسیم کرده است. در مرآت البلدان ناصری نام سه تن از مهندسان عهد ناصری آمده است: ۱. احمد خان قاجار؛ ۲. محمدحسن میرزا؛ ۳. حاجی محمدمیرزا. اعتمادالسلطنه نیز همین سه تن را جزو مهندسان این دوره شمرده است و از او به عنوان «حاجی محمد میرزا سرهنگ» یاد کرده است. احمد گلچین معانی می‌گوید: «سرهنگ حاجی محمدمیرزا مهندس از جمله کسانی بوده که در تدوین مرآت البلدان ناصری شرکت داشته است و احتمال می‌رود که همو استاد سرتیپ مهندس عبدالرزاق خان بغایری باشد که

وقتی مأمور سرحدات ایران برای جمع‌آوری آمار گردیده بود.» (جعفریان و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۸۵-۲۸۸؛ مهندس، ۱۳۷۳: ۷۹-۸۱).

همچنین نسخه راپورت سیاحت مصر و بیان هرمان در کتاب دو سفرنامه^۱ به همت اکرم حسن آبادی و نسخه جغرافیای تاریخی مازندران به همت جمشید قائمی در کتاب راپورت میانکاله^۲ تصحیح و منتشر شده است. هم قائمی و هم حسن آبادی قبل از ورود به متن، اطلاعاتی از محمد میرزا ارائه کرده‌اند. بخشی از اطلاعات قائمی از زندگی محمد میرزا همان مطالبی است که جعفریان و فاضل نیز آورده بودند، اما چند نکته جدید هم ارائه می‌کند؛ از جمله اینکه:

محمود، پدر محمد، فرزند فتحعلی شاه قاجار بوده است و محمد میرزا در نسخه جغرافیای تاریخی مازندران دو بار از ناصرالدین شاه به عنوان «عمو» یاد می‌کند. همچنین در مورد سوابق تحصیلی محمد میرزا آورده که او در دارالفنون تحصیل کرده است و نزد آقا محمد رضا حکیم قمشه‌ای حکمت و عرفان تلمذ کرده است. او در سال ۱۲۹۹ (سه سال قبل از پایان نگارش نسخه جغرافیای عراق عجم و عرب) برای شناسایی منطقه جهت راه‌سازی و گزارش اوضاع جغرافیایی از تهران حرکت کرد و از راه فیروزکوه به میانکاله رفت و رساله جغرافیای تاریخی مازندران را برای دربار نوشت و همچنین وی یکی از سازندگان

۱. دو سفرنامه: سیاحتنامه مصر و اسلامبول (۱۳۱۷ ق) میرزا محمودخان حسینی (نعمت فسایی)، راپورت سیاحت مصر (۱۲۹۶ ق) میرزا

محمد مهندس

۲. نامی که مرحوم قائمی برای کتاب خود انتخاب کرده، نام مناسبی نیست؛ زیرا همان طور که قبلاً گفته شد، در آثار میرزا محمد مهندس، دو کتاب با نام‌های کتابچه میانکاله و راپورت میانکاله وجود دارد. این دو کتاب، مجزا از «روزنامه از ساری از سمت نکا به میانکاله» است که در مجموعه ۶۹۸ کتابخانه ملک جا دارد. (دنباله مقاله) نسخه خطی کتابچه میانکاله با شماره ۴۳۳۰/۷ در کتابخانه ملک موجود است؛ («کتابچه میانکاله - قاجاریه»، بی‌تا) این کتاب در سال ۱۳۰۵ ق توسط محمد میرزا مهندس تألیف شده و در کتاب گرگان‌نامه به همت مسیح ذبیحی و ایرج افشار منتشر شده است. عنوان فصل چهارم گرگان‌نامه «راپورت میانکاله در ۱۳۰۵ قمری: حاجی میرزا محمد مهندس» است. (ذبیحی، ۱۳۶۳: ۱۲۹-۱۳۹) نسخه خطی راپورت میانکاله نیز در کتابخانه ساری با شماره ۲۱۰ موجود است. (درایتی، ۱۳۹۱: ۲۰۳) اگرچه تمام این کتاب‌ها مربوط به همان سفری است که محمد میرزا در سال ۱۲۹۹ به میانکاله داشته است؛ اما محتوای هر یک از این‌ها با دیگری متفاوت است و ظاهراً محمد میرزا به تدریج گزارش‌های خود را کامل و پاک‌نویس می‌کرده است.

راه تهران به آمل بوده که ناصرالدین شاه فرمان آن را داده بود. محمد این راه را از پلور به رینه ساخت.^۱ نویسنده همچنین هفت سال از عمر خویش را در مرزهای آذربایجان برای ساختن دژ و مرزبانی گذرانده است. او در رساله جغرافیای تاریخی *مازندران* همانند رساله جغرافیای عراق عجم و عرب - اطلاعاتی تاریخی در مورد آن خطه ارائه کرده است. قائمی برخی منابع وی را شناسایی کرده است: *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار، *شاهنامه فردوسی*، *نزهت القلوب* حمدالله مستوفی، *ریاض السیاحه* شیخ زین العابدین، *دیوان شعر* امیر مازندرانی، *مسالك و ممالك* اصطخری، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* میرظهیرالدین مرعشی، *ترجمه مختصر البلدان* ابن فقیه همدانی، *آثار البلاد و اخبار العباد* زکریای قزوینی، *مطلع الشمس* اعتماد السلطنه، *مطلع سعدین و مجمع بحرین* عبدالرزاق سمرقندی، *معجم البلدان* یاقوت حموی و حبیب السیر خواندمیر. افزون بر نسخی که در *فنخا* ذکر شده است، قائمی می گوید محمد میرزا سفرنامه‌ای به نام «سفرنامه ترکستان» هم نوشته است. قائمی با استناد به قصیده‌ای طولانی از محمد میرزا که آن را در فصل دوم کتاب خود^۳ آورده است، نتیجه گرفته که وی فردی مذهبی، راستگو، عمل‌گرا، به دور از تملق و بیزار از مال و منال دنیا بوده است (قائمی و مهندس، ۱۳۹۰: ۲-۶).

اطلاعاتی که حسن‌آبادی از میرزا محمد ارائه کرده، زیاد نیست، اما او با استناد به سفرنامه فرهاد میرزا

۱. در عریضه‌ای که در تاریخ ۴ جمادی‌الثانی ۱۲۹۲ خطاب به ناصرالدین شاه نوشته شده و در خصوص بازدید و مراحل بازسازی پل پلور در مسیر جاده تهران به آمل با مهر «حسنعلی ۱۲۵۹» است، آمده: «دو سال قبل که محمد میرزا و میرزا محمدعلی مهندس به تشخیص و تحدید بقیه مخارج راه مأمور شده بودند، چون این **پل پلور** را که الآن هست ساخته دیدند، دیگر معایب بنایی و عرض کم و انحطاط زیاد آن را به نظر نیاورده، مخارج تجدید آن را در جزو تشخیص بقیه مخارج راه برآورد نکردند و به همین جهت در وقتی که مقاطعه‌نامه اتمام راه با رؤسای لاریجان مبادله شد، فصلی مبنی بر این مسئله در مقاطعه‌نامه معروضه مندرج و مقید گردید و در همان وقت مواد مقاطعه‌نامه به توسط جناب جلال‌تمایب عضدالملک به خاکپای مبارک فرستاده شد و حالا هم سواد آن را لفاً ارسال خدمت نمود. خود محمد میرزا و میرزا محمدعلی هم بر این فقره تصدیق دارند و اصل مقاطعه‌نامه را مهر کرده‌اند.» (نیازی، ۱۳۹۴).

۲. این اطلاعات از این جهت حائز اهمیت است که ما را با سوابق و فضای فکری وی که بر اساس آن، جغرافیای ایران را در رساله جغرافیای عراق عجم و عرب توصیف می‌کند، آشنا می‌سازد.

۳. کتاب قائمی سه فصل دارد: متن، افزوده‌ها، تعلیقات. نسخه خطی شماره ۶۹۸ کتابخانه ملی ملک که رساله جغرافیای تاریخی *مازندران*، در آن هست، دو بخش دیگر هم دارد؛ یکی منقولات از کتاب‌های تاریخی و حکایت‌ها درباره تاریخ مازندران به نظم و نثر و دیگری روزنامه از ساری از سمت نکا به میانکاله که تألیف محمد میرزا است. (افشار و همکاران، ۱۳۶۳: ۱۵۶) متأسفانه مرحوم قائمی توضیح دقیقی در مورد اینکه آیا متن علاوه بر جغرافیای تاریخی مازندران شامل روزنامه ساری به میانکاله هم هست یا خیر، ارائه نمی‌کند و همچنین دقیقاً نگفته است که افزوده‌ها مربوط به کدام بخش از نسخه است. اما نگارنده این سطور با بررسی کتاب قائمی و صفحاتی از نسخه خطی که در پایگاه اینترنتی کتابخانه ملک دستیاب است، به این نتیجه رسید که ظاهراً فصل اول کتاب قائمی با عنوان «متن» هم دربرگیرنده جغرافیای تاریخ مازندران است و هم روزنامه ساری به میانکاله و بخش دوم متن با عنوان افزوده‌ها، شامل اشعاری است که محمد میرزا در این نسخه خطی مرقوم کرده و احیاناً توضیحات و حواشی‌ای که بر این اشعار نوشته است؛ به عبارت دیگر بخش اول و سوم نسخه خطی در فصل اول کتاب قائمی آمده است و سایر مطالب مندرج در نسخه خطی در فصل دوم تحت عنوان «افزوده‌ها». قصیده‌ای که با استناد به آن، قائمی برخی خصوصیات محمد میرزا را ذکر کرده است، در فصل «افزوده‌ها» آمده است.

می‌گوید محمد میرزا مهندس و فرهاد میرزا معتمدالدوله در مصر همدیگر را دیده‌اند و فرهاد میرزا راجع به محمد میرزا گفته است: «محمد میرزا سال‌ها در دارالفنون زحمت کشیده و وقت مراجعت ان‌شاءالله از افادت هندسی ارمغانی ببرد» (حسن‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۴). همچنین حسن‌آبادی با اشاره به رساله‌الوجیزه فی تعریف‌المدینه، می‌گوید این دو نفر در مکه نیز یکدیگر را دیده‌اند و محمد میرزا نسبت به فرهاد میرزا اظهار ارادت کرده است (حسن‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۵؛ جعفریان و همکاران، ۱۳۷۳: ۳۲۲).

در پایگاه رقومی اسناد تصویری تاریخ شهر و معماری ایران، نقشه شهر تبریز که توسط میرزا عباس خان سرتیپ، محمد میرزا مهندس، محمدرضا مهندس، سرهنگ قراجه‌داغی با عنوان «نقشه دارالسلطنه تبریز» رسم شده است، دستیاب است. متن موجود در این سند که برگرفته از آرشیو رقومی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی است، بدین شرح است:

حسب الامر قدر قدرت حضرت فلک رفعت اقدس امجد رفع والا ولیعهد روحی فدا با اهتمام مقرب الخاقان میرزا عباس خان سرتیپ و رئیس مدرسه دولتی تبریز امیرزاده محمد میرزا مهندس و معلم ریاضی رقم خانه زاد، آن مبارک آستان محمدرضا مهندسی نایب آجودان باشی سرکاراتی ابن حسنعلی خان سرهنگ قراجه‌داغی. در دارالطباعة مقدس الالاقاب کربلایی اسد آقا صورت طبع پذیرفت (میرزا عباس خان سرتیپ و همکاران، بی‌تا).

گزارشی از محتوای نسخه خطی

با توجه به حجم زیاد نسخه خطی و کثرت مطالبی که در آن آمده است، در این بخش بیشتر با تأکید بر جغرافیای ایران، گزارشی از مطالب مندرج در رساله ارائه می‌شود. بدیهی است آنچه ذکر می‌شود تنها شمه‌ای از مطالب رساله است. با این امید که این مقاله سبب شود این رساله در آینده مورد توجه دقیق ایران‌شناسان واقع شود.

اولین بخشی که نویسنده به آن پرداخته، توضیحی مختصر در مورد «اقلیم جبل، یعنی عراق عجم» است که آن را اولین عنوان از رساله خود قرار داده و نوشته است: «اقلیم جبل یعنی عراق عجم به کسر عین کثیر الشجر و الثمر به معنی ایران که بلاد العجم نیز نامند آمده عرض شمالی چهل و دو درجه و طول شرقی هفتاد و دو درجه چهل و سه دقیقه نسبت برصدخانه پاریس است. سطح مربع پنجهزار و پانصد فرسخ در وسطش بیابان نهندان واقعست آب و هوایش گرم و خشک رود بزرگ ندارد اکثر از آبش با کاو فلاحت میشود» (مهندس، ۱۳۰۲: ۱).

همچنان که در اینجا گفته شد، در سایر قسمت‌های رساله نیز نویسنده طول و عرض جغرافیایی را

نسبت به رصدخانه پاریس محاسبه می‌کند. نویسنده ادامه می‌دهد:

«از بدو خلقت تا عهد سلطنت شاهنشاه بهیجوجه تغییر و تصرفی در مجرای میاه و غیره نشده که اراضی باثری دائر شود، یا راه دوری ساخته و نزدیکتر شود مگر تصرفاتی که حسب الامر فرموده‌اند.» (همان، ۱ و ۲).

ظاهراً منظور نویسنده این است که در چهره جغرافیای ایران، در طول زمان، تنها تغییراتی با منشأ انسانی روی داده است.

پس از این مقدمه، نویسنده به بیان حدود، کوه‌ها و رودها در عراق عجم می‌پردازد. حدود عراق عجم را از شمال، کوهستان البرز و دیلم و آذربایجان؛ از جنوب، کوهستان الوند و لرستان و خوزستان؛ از مشرق، صحرای کویر، یعنی مفازه خراسان و قهستان و فارس و از مغرب بعضی از ولایات آذربایجان و عراق عرب معرفی می‌کند (همان، ۲). بنابراین در محدوده‌ای که نویسنده از عراق عجم توصیف می‌کند، خلیج فارس، کرمان و سیستان و بلوچستان جایی ندارند و این مطلب حاکی از آن است که عراق عجم به معنی ایران نیست؛ بلکه بخشی از ایران است. یاقوت حموی (د. ق ۷) در معجم‌البلدان در مورد ایالت جبال و عراق عجم که میرزا محمد از آن به عنوان اقلیم جبل یاد کرده، نوشته است:

جبال، جمع جبل، نام سرزمینی است که امروز به اصطلاح ایرانیان آن را عراق نامند. میان اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین (کرمانشاه) و ری جا دارد و شهرهای بزرگ و خوره‌های گسترده در آن است. نام‌گذاری عجمان آن را به عراق نادرست است و من سبب آن را نمی‌دانم که اصطلاحی تازه‌ساز است و در گذشته چنین نبوده است. ما عراق را در جای خود یاد کرده، اختلاف دانشمندان را درباره مرزهایش یاد کردیم و چنین قولی از هیچ‌یک از ایشان هرچند شاذ باشد ندیده‌ایم و با ریشه عراق چنین پیوندی دیده نمی‌شود. به گمان من سبب آن بوده است که در زمان پادشاهی سلجوقی هرکدام که عراق را می‌گرفتند کشور جبال ضمیمه پادشاهی او می‌شد و او را پادشاه عراق می‌خواندند؛ در حالی که بیشتر زندگی پادشاه در جبال بود. پس چنین گمان رفت که پادشاه عراق خوانده شدن او از آن جهت است که جبال، عراق نام دارد و خدا دانا است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۱/۲؛ همو، ۱۹۹۵: ۹۹/۷).

در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نیز در مورد ناحیه مذکور آمده است:

در جنوب خاوری آذربایجان ایالت ماد که اعراب نام شایسته ایالت جبال را بدان داده بودند قرار داشت. جبال این ایالت به جلگه بین‌النهرین سفلی مشرف است و این جبال از سمت مشرق امتداد پیدا می‌کند

تا می‌رسد به کویر لوت در وسط ایران. قسمت غربی ایالت جبال در زمان‌های اخیر^۱ یعنی هنگامی که کردها شهرت و قدرتی پیدا کردند به کردستان معروف شد ... ایالت جبال را در قرون وسطی غالب اوقات به اشتباه عراق عجم می‌نامیدند تا با عراق عرب که مقصود بین‌النهرین سفلی بود اشتباه نشود. ایالت جبال شهرهای بزرگی داشت؛ در باختر آن کرمانشاه و همدان (اکباتان قدیم)، در شمال خاوری آن ری و در جنوب خاوری آن اصفهان بود (لسترنج، ۱۳۷۷: ۵ و ۶).

حدودی که میرزا محمد مهندس از عراق عجم ارائه کرده، آن گونه که خودش گفته مطابق است با حدود ایالت جبال؛ ظاهراً در حدود سده پنجم تا ششم نام ایالت جبال به عراق عجم تغییر یافت و بعد از تسلط مغولان اصطلاح عراق عجم رواج یافت و عنوان جبال دیگر به کار نمی‌رفت. در تعیین محدوده جغرافیایی ایالت جبال هم بین جغرافیانگاران اختلاف نظر وجود داشته است. مشخص نیست دقیقاً منبع میرزا محمد مهندس کدام کتاب بوده، اما آنچه او گفته است، شباهت دارد به حدودی که نویسنده حدود العالم، مقدسی، حموی و قزوینی بیان کرده‌اند. این نکته را هم باید در نظر داشت که حوزه جغرافیایی عراق عجم در طول تاریخ محدودتر شده است؛ مثلاً کردستان روزی جزو عراق عجم بود، اما به مرور از آن جدا شد (احمدوند، ۱۳۹۹: ۴۹-۵۸؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۰ و ۲۰۱). حتی این احتمال وجود دارد که میرزا محمد مهندس این حدود را نه بر اساس مطالعه کتاب‌های قدما، بلکه بر اساس آنچه در عصر وی به عراق عجم اطلاق می‌شده، بیان کرده باشد.

در بیان کوه‌ها، اسامی کوه‌های عراق عجم را با خط درشت نوشته و هریک را قدری توصیف کرده است؛ بعضی از کوه‌ها را مثل الوند و دماوند بیش از بقیه توصیف کرده است. کوه‌هایی که از آن نام برده است، عبارت‌اند از: الوند،^۲ اشکهران، التری، بیستون، دماوند، فیروزکوه، راسمند، رامند، کوه ساوه، طبرک و نمک‌لان. آنچه در توصیف تمام این کوه‌ها مشترک است، موقعیت جغرافیایی کوهستان است.

رودهای عراق عجم را نیز نام می‌برد و هریک را توصیف می‌کند. عنصر مشترک در تمام این توصیفات، موقعیت جغرافیایی و سرچشمه رود است. اسامی رودها عبارت‌اند از: زاینده‌رود، سفیدرود، شاهرود، جاجرو، کرج، قمرو، کاوماسارود،^۳ ابهرود، آب طارم، آب کاشان، آب مردقان، آب قزوین و کردان‌رود.

پس از ذکر این مطالب، در صفحه ۱۳، نویسنده عنوان جدیدی را مطرح می‌کند: «ملوک و حکام عراق عجم». در این بخش، تاریخ مناطق را از ابتدای ورود اسلام به آن نواحی بررسی می‌کند. هر منطقه

۱. منظور لسترنج، دوران سلجوقی است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

۲. مؤلف قطعه شعری در مورد الوند در رساله آورده که ذکر آن خالی از لطف نیست: الوند مگو که هست یک کوه طلا/// کر عطر گیاه آن جهان راست صفا/// ز اکسیر همین کوه بود دولتمند/// زین کوه برد بهره همه شاه گدا (مهندس، ۱۳۰۲: ۳).

۳. گاماسارود؛ نویسنده می‌گوید به آن «قره سو» نیز می‌گویند.

را مجزا بررسی کرده است: حکام قزوین، دیلمان، کاکویه و ملاحده. در لابه‌لای مطالبش یک جا به تاریخ گزیده حمدالله مستوفی نیز اشاره کرده است (مهندس، ۱۳۰۲: ۱۴). نویسنده در صفحه ۲۲ نوشته است: «همین قدر از جغرافیای آب و خاک و ملوک عراق عجم کافی است شروع به ذکر سیاحت از دارالخلافه الی نجف اشرف میشود». از اینجای رساله تا جایی که به توصیف عراق عرب پردازد، نویسنده به توصیف مسیر سفر می‌پردازد و در این توصیف از عناصری چون شهرها، کوه‌ها، رودها، پل‌ها، کاروانسراها، امامزاده‌ها، راه‌ها و منازل بین راه غفلت نمی‌کند. مزارع، باغات، محصولات کشاورزی و حتی حیواناتی که شکار می‌شوند نیز از نظر نویسنده دور نمانده است. مؤلف ابتدا تهران را این‌گونه توصیف می‌کند:

دارالخلافه طهران پای تخت ایران و از شهرهای عراق عجم عرض شمالی سی و پنجدرجه چهل دقیقه طول شرقی چهل و هفت درجه سی و دو دقیقه نسبت به رصدخانه پاریس دارد جمعیتش در زمستان خیلی بیشتر از تابستان است چون مردم به ییلاق می‌روند عمارات دولتی بسیار عالی که مستغنی از تحدید و توصیف است دارا کوه و ییلاق طرف شمالیش در دو فرسخی ساعت دارالخلافه است هویدا و در میان شمال و شرقش بمسافت شش میل کوه دماوند کائن است (همان، ۲۲ و ۲۳).

سپس مسیر تهران تا شاه عبدالعظیم حسنی را توصیف می‌کند:

از طهران از اول دروازه شاهزاده عبدالعظیم هیجده دقیقه که می‌گذرند به آب‌انبار قاسم خان میرسند و شصت دقیقه که از آب‌انبار می‌روند به بی‌بی زبیده خاتون میرسند که بقعه و صحن و باغچه دارد؛ ده دقیقه از بی‌بی زبیده که می‌گذرند به امامزاده عبدالله میرسند که هر سه طرف راست جاده متصل و واقعند نه دقیقه از امامزاده عبدالله می‌روند وارد حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه‌السلام می‌شوند^۱ از دارالخلافه تا شاهزاده عبدالعظیم راهش را شسه^۲ کرده‌اند دیگر از شاهزاده عبدالعظیم تا نجف اشرف راه ساخته ندارد^۳ بعضی از پرتکاه‌های آنطرف کرمانشاهان را از برای عبور موکب همایون شهریار به زیارت عتبات عالیات ساخته‌اند که در جایش ذکر میشود (همان، ۲۳ و ۲۴)

در صفحه ۲۵ به مضجع محمد بن بابویه قمی و بقعه بی‌بی شهربانو هم اشاره می‌کند. از صفحه ۲۶ بحثی تاریخی در مورد شخصیت حضرت عبدالعظیم را آغاز می‌کند و با اشاره به نسب ایشان که به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌رسد از این امام هم یاد و اطلاعاتی از ایشان ارائه کرده

۱. در اینجا استثنائاً «می» را جدا نوشته و نقطه در انتهای جمله نگذاشته و وارد پاراگراف بعدی شده است.

۲. شوسه

۳. در حاشیه آورده است: مگر راه قم را که فقط تسطیح کرده‌اند.

است.

از صفحه ۳۰ به ری می‌پردازد و در ابتدا می‌نویسد: «در انجیل فرنگیان ژارس و در نسبت رازی کویند...». مؤلف تاریخچه‌ای از ری را بیان، نهرهای این ناحیه را بررسی کرده و محصولات کشاورزی و میوه‌های آن را نام برده است. همچنین قبور مشاهیر مدفون در شهر را برمی‌شمرد. به اطراف ری هم اشاره می‌کند و از جمله، از قلعه طبرک و معدن نقره در آن ناحیه یاد می‌کند (همان، ۳۰-۳۴). مؤلف این الگو را برای توصیف دیگر نواحی هم تکرار کرده است.

پس از این مطالب، در انتهای صفحه ۳۴ این تیتراژ آمده است: «بیان از امامزاده عبدالعظیم تا حسن‌آباد». حسن‌آباد نخستین منزل در مسیر سفر مؤلف به عتبات عالیات است. مؤلف در طول مسیر، راه‌ها را توصیف می‌کند و به عناصری چون کاروانسرا و یخچال می‌پردازد و همچنین به خواننده توجه می‌دهد که در راه آب هست یا خیر (همان، ۳۵).

فواصل زمانی هم از مهم‌ترین توصیفات مؤلف در سرتاسر رساله است؛ به عنوان مثال می‌نویسد: «از شاهزاده عبدالعظیم از راه تازه که زمین را مسطح کرده‌اند چهار ساعت که می‌گذرند به میهمانخانه کاریزک میرسند و از این میهمانخانه چهار ساعت و ربع که می‌آیند به حسن‌آباد میرسند از حسن‌آباد تا قلعه محمدعلی خان پنج ساعت این راه آب ندارد» (همان، ۳۶).

منزل دوم، علی‌آباد کوداق و منزل سوم، منظریه است. کویر حوض سلطان و دره ملک‌الموت در این بخش از راه توصیف می‌شوند (همان، ۳۷-۳۹). منزل چهارم، قم است و در فاصله منظریه تا قم، در صفحه ۴۲ به عناصری چون رود ساوه، رود قم، معدن زاج و قریه قمرود اشاره شده است.

در انتهای صفحه ۴۳ این تیتراژ آمده است: «وجه تسمیه قم». مؤلف در توصیف قم نوشته است:

قم شهری است در عراق عجم در کنار رود قم طول شرقیش نسبت به رصدخانه پاریس، چهل و پنجدرجه و پنجاه دقیقه و عرض شمالی سی و چهار دقیقه و پانزده دقیقه طول نهار چهارده ساعت و بیست دقیقه اقلیم چهارم خوانند به طالع جوزا و متولیش عطارد مخلوقش را سی هزار نفر نوشته‌اند... آبش شور و هوایش از اعتدال دور، غله‌اش خوب و میوه‌اش مرغوب خصوصاً نار و فستق و فندق و انجیر و خربزه وفور دارد پنبه‌اش بسیار سابقاً اشجار سرو خیلی بعمل می‌آمده (همان، ۴۴ و ۴۵).

سپس می‌نویسد: «در این خاک پاک مقابر و مضاجع ابدان مطهره و اجساد مقدسه بسیار است که برکزیده از همه تربت فاطمه بنت موسی علیه‌السلام است» (همان، ۴۵).

مؤلف در توصیف بارگاه حضرت معصومه^(ع) این نکته را ذکر کرده است: «خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه بنا بر نذری که قبل از سلطنت کرده بود قبه نوربار آن تربت فیض‌آثار را زراندود و کامل عیار

کرده و؟؟؟ اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت کل ممالک ایران ناصرالدین شاه قاجار در تعمیرات ایوان و صحن جدید و غیره مخارج بسیار فرموده‌اند». در ادامه می‌نویسد: «خلق این شهر شیعه و امامی مذهب و قومی متعصبند و در این جا ظروف سفالین نازک و کبودرنک بسیار قشنگ می‌سازند صاحب خمسه نظامی و خواجه مسعود از این شهر اند در میان قم و اطرافش امامزاده های صحیح النسب بسیار دارد» (همان، ۴۶). سپس حدود شهر قم از شمال و غرب و شرق و جنوب را متذکر می‌شود و بعد نواحی اطراف قم را توصیف می‌کند. این الگو در مورد سایر منزل‌هایی که مورد توصیف نویسنده قرار گرفته‌اند، تکرار شده است. منزل پنجم، تاج‌خاتون و منزل ششم، طینوج است. نویسنده در صفحه ۵۰، ابتدا «طینوج» مرقوم کرده است، ولی روی این اسم خط کشیده و در حاشیه «طینوج» نوشته است و پس از آن هم از «طینوج» استفاده می‌کند. منزل هفتم، سیاوشان است. نویسنده قبل از بیان راه طینوج تا سیاوشان، نکته‌ای آورده است: «سال مجاعه^۱ که این بنده از این دهات عبور کردم قراء سیاوشان و ساروق هر کدام بیشتر از پانصد نفر جمعیت داشتند با؟؟؟ از کرسنکی مردند و احدی بآنها که در همسایگی بودند ترحم نکردند» (همان، ۵۳).

دستجرد، تفرش، رود کیو، نایه، جلگه سیاوشان، رود سیاوشان،^۲ سلطان آباد و کوه میراب از جمله عناصر طبیعی و نواحی‌ای هستند که در فاصله طینوج و سیاوشان مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند و او لابه‌لای توصیف این عناصر و نواحی، برخی مطالب تاریخی را هم ذکر می‌کند. مثلاً می‌نویسد: «در جنوب و مغرب سیاوشان نیز به مسافت ده ساعت که هفت فرسخ دانند قریه هزاره که موطن مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام بوده و فاصله سلطان آباد از هزاره سه ساعت است که دو فرسخ دانند» (همان، ۵۸ و ۵۹).

منزل هشتم، ساروق است: «ساروق از دهات فراهان آب و هوای بسیار لطیفی دارد دویست خانه و دو حمام و آبش از قنات است... اینقریه چهار قنات دارد بکیرا^۳ قنات میرآباد که از شمال و مغرب جاری و به شرق ساریست و از میانه جلگه اینقریه میکذرد و دیگری قنات مشهور به آب بزرک است که از دامنه کوه طور که در جنوب و مغرب ساروق بقدر سه ربع واقع است به طرف مشرق جاری میباشد» (همان، ۶۲). مؤلف در مورد دو قنات دیگر سخنی نگفته است. «مشهور است که هفتاد و دو تن امامزاده از اولادان حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفرصادق علیهم السلام در بقعه اینقریه مدفونند» (همان، ۶۳). کوه کمیز، مزرعه کمیز، کوه شاه‌زنده^۴ و قصبه سلطان آباد دیگر عناصری هستند که

۱. سال قحطی

۲. البته نویسنده در مورد این رود اشاره می‌کند که این رود، فصلی است: «رود سیاوشان بجز بهار در فصول دیگر آب نایاب است» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۰۲: ۵۸).

۳. احتمالاً سهو نویسنده در املا بوده و منظور از «یکیرا»، «یکی را» بوده است.

۴. امروزه «شازند» گویند.

در توصیف ساروق و حوالی آن، مورد توجه مؤلف قرار گرفته‌اند (همان، ۶۳ و ۶۴). منزل نهم، پل دیزآباد است. «رود دیزآباد چون از میان قریه میگذرد باسم قریه مسمی است این رود در فصل کمی آب اقلای سی سنک^۱ آب دارد» (همان، ۶۶). «آب این رود از دامنه‌های کوه راسبند^۲ از جنوب بشمال جاریست تا دامنه کوه شاه‌زنده... دهات و مزارع کثیر از این رود مشروب شود. در یک ساعت و نیمی قریه دیزآباد پلی بالای این رود بسته‌اند که طولش از مشرق به جنوب تقریباً دویست و شصت قدم که صد و هفتاد ذرع میشود و عرضش پنج ذرع» (همان، ۶۷). در همین صفحه به کاروانسرای اطراف این پل هم اشاره می‌کند: «کاروانسرای بسیار کوچک خشتی کیفی دارد ولی رعیت و آبادی ندارد اما انقدر بد کاروانسرای است که اصلاً مردم رغبت اینکه در آن منزل نمایند نمی‌نمایند چقدر خوب بود در چنین مکانی که چنین رودخانه؟؟؟ با صفا و چمن‌های خوش آب و هوا دارد ناصرالدوله رباطی بنا می‌نموده که از آن آسوده می‌شدند» (همان، ۶۷). ناصرالدوله کسی است که پل را تعمیر کرده است و مؤلف چند سطر قبل از وی یاد کرده است.

منزل دهم، نسج است. مؤلف در صفحه ۷۱ می‌نویسد: «از پل دیزآباد الی نسج جبال کوچک کوتاه خاکی مختلف الوضع به سلسله‌های بسیار پشت هم در طرفین این منزل واقع شده‌اند» و در صفحات بعد قریه نسج و حوالی آن را وصف می‌کند. منزل یازدهم، فرسفع در غرب نسج است. «فرسفع میانه کوه واقع شده است؛ لهذا دهات اطرافش پیدا نیست، مگر از سمت شمال به مغربش بقدر یکفرسخ باز است که دیده میشود» (همان، ۸۰). در ادامه به رود فرسفع، کوه کرا و امامزاده بابا پیرعلی سلطان اشاره می‌کند. منزل دوازدهم، کنگاور است. مؤلف در بیان مسیر فرسفع تا کنگاور یک «تبصره» ذکر می‌کند: «از قم تا کرمانشاهان متصل جلو جاده زوار کوه‌های خیلی مرتفع پیدا میشود مثل الوند و غیره که باید از دامنه‌های آن‌ها عبور نمایند و از کرمانشاهان تا بغداد مستدرجا کوه‌ها پست می‌شوند تا تمام می‌کردند و از کاظمین به نجف اشرف مطلقاً کوه ندارد» (همان، ۸۳). مؤلف در بیان حوالی کنگاور، به قصبه نهاوند اشاره می‌کند و اطلاعاتی از خودش ارائه می‌نماید: «و قصبه نهاوند هم در جنوب کنگاور به مسافت دوازده ساعت واقع‌گردیده است که والد این بنده درگاه در این جا عمارات عالییه و باغات؟؟؟؟ بی‌حد که مستغنی از توصیف است» (همان، ۸۴). در صفحه بعد، نویسنده در مورد خود کنگاور می‌نویسد: «این قصبه را قصر اللصوص در کتب قدما نامند یعنی قصر دزدها چون در بدو اسلام که اعراب فتح این جا را کردند جمیع

۱. سنجش حجمی آب در مناطق کم‌آب به اشکال گوناگون دیده می‌شود. در برخی نقاط ایران از جمله اطراف تهران مقدار آب را با «سنگ» می‌سنجند. بنابر تعریف مقتیان، یک سنگ آب مقدار آبی است که بتواند با حرکت آرام از دهانه‌ای به اندازه یک آجر محلی با سرعتی معادل ۱۵ قدم در دقیقه در جوی لای‌روبی شده حرکت کند (صفی‌نژاد، بی‌تا).

۲. امروزه «راسوند» گویند.

اسبهای آنها را دزدیدند لهذا بدین اسم مسمی کردید» (همان، ۸۵).

منزل سیزدهم، صهنه (صحنه) است. «صهنه زراعتش آبی و سعه جلکه صهنه از شمال بجنوب تقریباً یک ساعت و نیم و از مشرق بمغرب اوسعتر است آب و هوای صهنه خوب دهات اطراف صهنه باغات ندارد اما صهنه باغات بسیار و کردوی بسیار خوبی دارد در میانه دهات از صهنه تا بیستون قریه کردکوه از همه بزرگتر است» (همان، ۹۲). در حاشیه همین صفحه، نویسنده آورده است: «دهات اطراف صحنه^۱ به واسطه حایل بودن کوه پیدا نیست» (همان، ۹۲).

منزل چهاردهم، بیستون است. «بیستون عبارت از کوه مرتفعی است در دامنه‌اش قریه بیستون کائن است آبی که دارد از دینور آمده در؟؟ بیستون به رود کاماساب^۲ میریزد وضع این کوه از هر طرف که نگاه میکنند خیلی خوش منظر و با شکوه بنظر می‌آید» (همان، ۱۰۰). مؤلف در ادامه باز هم به نهر بیستون اشاره می‌کند: «در بهار نهر بیستون بقدر هفت هشت سنک آب دارد که از شمال بجنوب جاریست در؟؟ بیستون داخل رود کاماساب می‌گردد و رود کاماساب از نهاوند به بیستون آمده از دامنه کوه سفید رودخانه قره‌سو نیز داخل آن گردیده از بالای رود قریه قره‌ولی داخل رود کاماساب میشود» (همان، ۱۰۳ و ۱۰۴). همچنین در این بخش، نویسنده به سنگ‌نگاره‌های بیستون و روایات تاریخی پیرامون آن اشاره کرده است.

منزل پانزدهم، کرمانشاهان است. در حاشیه صفحه ۱۰۷ نوشته شده است: «چون کرمانشاهان جزء کردستان است لهذا اشاره از تاریخ آن می‌نماید» در صفحه ۱۱۱، هنگامی که بحث به کوه‌های کردستان می‌رسد، نویسنده به سابقه کاری خودش در مرزهای ایران و عثمانی اشاره می‌کند: «و اصل جبال کردستان از حدود فارس و کرمان اخذ میشود به جبال حران و ارض روم متصل شده که جبال عظیم سلسله و متصله‌ایست که برف از آنها کم نشود این بنده درگاه قریب ده سال مامور ساختن قلاع این سرحدات و نقشه‌کشی و این حدود بوده».

مؤلف در ادامه به قریه طاق‌وستان می‌پردازد و در اینجا هم به یکی از مشاغل خود اشاره می‌کند: «شمال کرمانشاهان به مسافت دو ساعت قریه ایست مشهور به طاق‌وستان یعنی دو طاق از آثار قدیمه دارد که شرحش در روزنامه^۳ مبسوطه که من بعد خیال دارد بنویسد عرض می‌نماید حالا اجمالی بعرض میرساند...» (همان، ۱۱۹). در مورد طاق‌وستان و این دو طاق و روایت‌های تاریخی پیرامون آن چندین صفحه می‌نویسد. در حاشیه صفحه ۱۲۸ نوشته است: «آب طاق‌وستان و بیستون و کرمانشاهان خیلی

۱. مؤلف در اینجا بر خلاف جاهای قبل، به جای هاء از حاء استفاده کرده است. نکته بسیار جالب این است که مؤلف در حاشیه صفحه ۹۶ نوشته است: «صحنه این صحیح است»

۲. جاماسب.

۳ در لغت‌نامه دهخدا ذیل «روزنامه» آمده است: «"رپورت"های وقایع‌نگاران دولتی که از ولایات اخبار جاری را به دولت می‌نوشتند».

سنگین است».

در صفحه ۱۳۰ شهر کرمانشاهان را وصف می‌کند: «ولایتی است حاصل خیز شهری ارم بنیان و سوادى منظم و وسیع الارکان نسبت به پاریس طول شرقیش چهل و هفت درجه و عرض شمالیش سی و چهار درجه سی دقیقه در کنار قره‌سو که یکی از شعبه‌های رود کرخاست^۱ واقع هوایش معتدل و آبش ناکوار زبانشان کردی کوهستانش بسیار و آبش فراوان و در سه منزلی الوند واقع است» و بعد می‌گوید: «از دارالخلافة باین شهر و به همه شهرهای کره زمین تلگراف هست محتاج به تکرار در همه جا نیست» (همان، ۱۳۰). در سه صفحه بعد به میدان و خانه مشهور شهر و همچنین مسجد جامع و قنات‌های شهر اشاره می‌کند. منزل شانزدهم، قریه ماهی‌دشت است. «قریه ماهی دشت در غربی کرمانشاهان بفاصله پنج ساعت و بیست دقیقه واقع تقریباً یکساعت اول ریک و سه ساعت آن قدری ناهموار و دو ساعتش خیلی هموار است در این همواری در ایام بارندگی باتلاق و آب و گل شدیدی میشود... در میان جاده چشمه آبی بقدر دو لوله افتابه واقع گردیده است مشهور به عین الکش در بالایش دو پل کوچک بسته‌اند و به قریه قمشه ساریست» (همان، ۱۳۴).

منزل هفدهم، هرون آباد است. نویسنده در صفحه ۱۴۵ بیان می‌کند که راه‌های این منزل صعب‌العبور بوده اما به جهت عبور ناصرالدین شاه از اینجا برای زیارت عتبات راه را قدری وسیع کرده‌اند. نویسنده سپس حکام کرمانشاهان را به باد انتقاد می‌گیرد که چرا بعد از یک قرن حکومت، به فکر ساختن این راه نبودند که هر روز زوار و عابر از آن می‌گذردند. او در صفحه بعد، از عمال حکومتی انتقاد می‌کند که چرا مطالب را گزارش نمی‌کنند. در لابه‌لای این انتقادات هم به زمان نگارش این رساله که ۳۷ هفت سال پس از سلطنت ناصرالدین شاه است، اشاره می‌نماید:

در هر سفر روزنامه مفصلی که شاهنشاه بآن تفصیل می‌نکارند کدام یک از چاکرین در سلامت قلم روی کاغذ در سفرهای ماموریت خود گذارده اند و در سفر و حضر غیر از مداخله و خیانت چه کار دیگر کرده‌اند در اینمدت سی و هفت سال سلطنت اگر یکنفر یک روزنامه نوشته است بگوید و اگر کسی هم نامربوطی نوشته باشد محض اینکه میان مردم قسمت و حراج کند و پول بگیرد نه این است بی خیال^۲ مطلبی نوشته باشد یکقرن است در ایران مأموریت دارد احدی را با غیرت ندیده چون سینه خیلی تنک شده بود عرض نمود و الا رسم بنده هرگز این قبیل عرایض نبوده (همان، ۱۴۶).

بنابراین زمان نگارش این سطور از رساله سال ۱۳۰۱ ق بوده است.

۱. کرخ است.

۲. در حاشیه مرقوم کرده است: «حض دوستخواهی و غیرت ملت و کرنه جیره و مواجب که فی‌الواقع؟؟؟ دولت است».

جنگل بلوط، چشمه نقاره کوب، کوه چقا^۱ زرد، قدمگاه امام موسی کاظم علیه السلام، کوه داویه سیاه، کوه کلاه سیاه، کوه کچل و کوه قلعه چهر از عناصری است که مؤلف در این بخش به آن‌ها توجه نموده است (همان، ۱۴۷-۱۴۹).

منزل هجدهم، کردند و منزل نوزدهم پای طاق است. پای طاق را امروزه «پاطاق» می‌گویند که دهی بین کردند و سرپل ذهاب است. این طاق همان «طاق گرا» یا «تاق گرا» یا «طاق شیرین» است؛ نویسنده در صفحه ۱۶۲ می‌نویسد: «در مغرب شمال کردند به مسافت نه ساعت که شش فرسخ کویند پای طاق واقع»، قبل از رسیدن به پای طاق باید از دره میان طاق گذشت:

میان طاق عبارت از دره است که تقریباً پانصد ذرع عرض و خیلی با صفا و مرغزار و جنگل پر اشجار و در وسطش آب جاری ساری اما در میان جاده ریک بسیار دارد که باید؟؟؟ شود تقریباً دو ساعت که از میان طاق می‌گذرند وارد منزل پای طاق می‌کردند
از کردند تا پای طاق همه جا آب و جنگل بلوط و ثقد^۲ و غیره و عبور از میان دو کوهی است که فاصلشان بقدر یک تیر تفنک است که همان نواکوه باشد ارتفاعش بیشتر از کوه طرف چپ که همان کوه کردند است (همان، ۱۶۳ و ۱۶۴).

در ادامه این طاق را توصیف و آن را رسم کرده است:

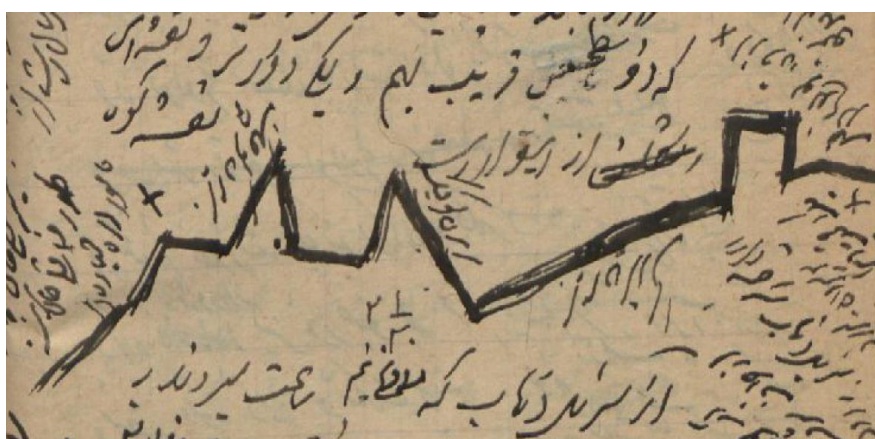
۱. «چقا به اصطلاح کردی یعنی تپه» (مهندس، ۱۳۰۲: ۱۵۳).

۲. همان سقز است؛ در *لغت‌نامه دهخدا* ذیل «سقز» آمده است: از جنگل‌های پشت کوه به دست می‌آید و بر سه قسم است: سفید، زرد و سیاه. این ماده جزء نباتات جمعی محسوب می‌شود و شیرهای است که از درخت ون گرفته و در جنگل‌های کردستان مقدار فراوان وجود دارد، در قدیم یکی از ارقام بزرگ صادرات که در ایالت محسوب می‌شد.



شکل ۹: تصویر ص ۱۶۴

منزل بیستم قره‌بولاغ است که بعد از پل ذهاب و دشت ذهاب واقع شده است. «قبل از وصول به قره‌بولاغ کوهی است از دور که نگاه میکنی چنان بنظر میآید که از بالا تا پائین را دستی بریده اند که دو سطحش قریب بهم و یکی دورتر و نقشه‌اش از اینقرار است» (همان، ۱۷۱).



شکل ۱۰: تصویر ص ۱۷۱

منزل بیست‌ویکم، قصر شیرین است. «قصر شیرین در مغرب قره‌بولاغ به مسافت شش ساعت که پنج

فرسخ کوبند کائن است و در همه این راه اصلاً آبادی و عشایر و غیره ندارد و از طرف چپ به اتصال و رودخانه جاری میباید و بواسطه اینکه مستدرجاً این اراضی منحنی میگردد تا خانقین لهذا هوای عراق عجم بعراق عرب مبدل میشود» (همان، ۱۷۲). همچنین در توصیف این منزل به کوه‌های بازی‌دراز هم اشاره می‌شود: «مشرق جنوب قصر شیرین به بعد سه فرسخ تقریباً کوهی است برف دارد اسمش باز و دراز^۱ در جنک ثقد و بلوط معدن کج است در میانه کوه باز و دراز تا قصر شیرین زمینی است مشهور به پُل خدا خاکی دارد ترش مزه معدن کوگرد است خیلی از مامورین ایران در این معدن کار کرده اند و جوهر کشیده اند و کوه‌های اطراف قصر شیرین به این نکته هم اشاره می‌کند که: «شکار کبک و طیهو و درّاج و خوک و غیره بسیار دارد» (همان، ۱۷۶).

مؤلف در این بخش مطالبی تاریخی هم مطرح می‌کند؛ در ابتدای صفحه ۱۷۸ می‌نویسد: «قصر شیرین از بناهای خسروین هرمز شیرویه که پسرش بود او را قتل کرد ایوان بیستون و غیره از ابنیه او است» و در صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳ ماجرای عشق خسرو و شیرین را نقل می‌کند: «تاریخ شیرین در مبدا حال در خدمت یکی از اکابر فرس می‌بوده و خسرو در بدایت جوانی کاه کاهی که بخانه او میرفته با شیرین تکلم می‌کرده...» از اینجا رساله، مؤلف وارد توصیف نواحی و منزل‌هایی می‌شود که در حال حاضر داخل مرزهای ایران نیستند؛ البته مؤلف در صفحه ۱۸۴ از خانقین به عنوان «خانقین عرب و عجم» یاد کرده است. منازلی که نویسنده بعد از قصر شیرین از آن‌ها یاد کرده، به ترتیب عبارت‌اند از: خانقین، قرل‌رباط، شهربان، یعقوبیه و بغداد.

در اثناء توصیف بغداد، بخشی از رساله را به توصیف جغرافیایی و تاریخی «عراق عرب» اختصاص می‌دهد:

عراق عرب از اقالیم عرفیه اقلیم عراق عرب است در کتب معتبر لفظ عراق به کسر عین مهمله و فتح راء مهمله و بعد از آن الف و قاف ضبط شده
حدود در غرب جزیره و بادیه در جنوب بادیه و بحر فارس و خوزستان در شرق بلاد جبل تا حلوانه و در شمال نیز بلاد جزیره تحدید میشود (همان، ۲۰۱).

پس از این بخش به توصیف بغداد بازمی‌گردد و به‌طور مبسوط هم تاریخ بغداد را ذکر می‌کند، هم اماکن و جغرافیای آن. در ادامه رساله نیز به توصیف صحن و سرای کاظمین، شهر کاظمین، راه کاظمین تا سامرا، شهر سامرا، حرم عسکریین (علیه السلام)، منزل مسیب، شهر کربلا، صحن مطهر امام حسین (ع)، مسجد

۱. دقیقاً کلمه را به همین شکل مرقوم کرده و بین «باز» و «ودراز» جدا کرده است.

کوفه، راه کربلا به نجف اشرف، شهر نجف اشرف، حرم امیرالمؤمنین علی^(ع)، حرم حضرت عباس^(ع) و مرقد حضرت ذی‌الکفل می‌پردازد.^۱

آخرین عنوانی که مؤلف در کتاب خود به آن پرداخته، «در ذکر عمارات و صحن و سرا و مرقد حضرت ذی‌الکفل» است؛ (همان، ۴۶۹) و پس از آن، همان‌طور که در ابتدای مقاله هم اشاره شد، در سه صفحه فواصل اکثر منازل سفر از یکدیگر را فهرست کرده است. (همان، ۴۷۶ و ۴۷۸ و ۴۷۹). آخرین صفحه این نسخه خطی هم که مؤلف آن را شماره‌گذاری نکرده است، حاوی غزلی از مؤلف در رثای سالار شهیدان است. بنابراین نسخه فاقد انجامة‌های مرسوم در نسخ خطی است که معمولاً در آن‌ها اسم مؤلف و تاریخ اتمام نگارش کتاب به همراه چند دعا ذکر می‌شود.

در بخش عراق عرب، حجم زیادی از مطالب به توصیف اماکن زیارتی و عناصر فرهنگی اختصاص دارد. مؤلف به مناسبت، تاریخ کربلا را هم اجمالاً ذکر کرده (همان، ۲۷۲-۲۷۷) و حتی در صفحه ۳۷۹ این عنوان را ذکر کرده است: «فایده در ذکر احوال حضرات مطهرات ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین». بنابراین خواننده در این بخش با تنوع مطالب روبه‌رو می‌شود؛ اما اهمیت بیشتر این بخش ناظر به توصیفاتی است که به تفصیل از حرم‌های مطهر در آن عصر ارائه داده است که برای پژوهشگران تاریخ اماکن مقدسه بسیار مفید است.

نگارنده این مقاله بر آن بود تا گزارشی از محتوای این رساله بر مبنای جغرافیای تاریخی ایران ارائه نماید و لذا بخش عراق عجم از این رساله نسبتاً با تفصیل گزارش شد و گزارش تفصیلی بخش عراق عرب محتاج نگارش مقاله دیگری است که به فرصت بعدی موکول می‌شود ان شاء الله.

۱. عناوینی که ذکر شد، به ترتیبی بود که در رساله آمده است؛ وگرنه درست این بود که حرم حضرت عباس^(ع) در کنار حرم حضرت امام حسین^(ع) وصف می‌شد.

نتیجه‌گیری

نسخه‌ای که ظاهر و محتویات آن توصیف شد، از دو حیث اهمیت دارد: اولاً فارغ از محتوای اثر، نویسنده آن فردی شایسته توجه است؛ زیرا وی علاوه بر داشتن تحصیلات، هم یکی از شاهزادگان قجری بوده، هم یکی از مأموران دولتی و هم یکی از کسانی است که شغل وی ساخت راه و قلعه بوده و مستقیماً با امور عمرانی کشور سروکار داشته است. همچنین قبلاً هم گزارش‌های متعددی از وضعیت نقاط مختلف کشور برای مسئولین وقت فرستاده است. بنابراین در یک نگاه، کل آثار وی درخور توجه است و در صورتی که تماماً بررسی شوند، می‌تواند تصویر خوبی از وضعیت عمران راه‌ها و بناهای کشور در عصر ناصری ارائه نماید.

ثانیاً اثر مورد بررسی در این مقاله، از حیث محتوایی نیز شایسته توجه است؛ زیرا نویسنده در قالب سفرنامه و با توجه به سابقه شغلی و فکری خودش، عناصر جغرافیایی مسیر تهران تا عتبات را توصیف می‌کند و در این توصیف علاوه بر عناصر طبیعی چون دشت و رود و کوه و حیوانات، برخی عناصر انسانی چون راه‌ها، ساختمان‌ها، پل‌ها، امام‌زاده‌ها و... نیز وصف شده‌اند که با توجه به شغل نویسنده (مهندسی و ساخت راه و قلعه)، این توصیفات می‌توانند اهمیت ویژه‌ای داشته باشند. همچنان که دیده شد، مؤلف به فاصله منازل از یکدیگر و نیز مختصات جغرافیایی هر شهر اهتمام زیادی دارد که نشان از توصیف فنی وی از مشاهدات خویش است. البته در نوشته‌های نویسنده، گاهی به مسائل مردم‌شناسانه و حتی مشکلات سیاسی آن زمان نیز توجه شده است. همچنین آب، از محوری‌ترین مسائلی است که نویسنده به آن توجه کرده است؛ وجود آب، مقدار آب و کیفیت آب در نقاط مختلف مسیر.

ویژگی دیگر این نسخه، توصیف حرم‌های شریفه در ایران و عراق است که همراه با رسم شکل و ذکر اندازه‌ها است که قطعاً می‌تواند برای کسانی که در حوزه تاریخ اماکن مذهبی پژوهش می‌کنند، مفید باشد. آخرین ویژگی این نسخه از نظر نگارنده این سطور، ذکر مسائل تاریخی در مورد بسیاری از اماکن و نواحی است که هم نشان از اطلاعات تاریخی بالای مؤلف دارد و هم نشان می‌دهد که مؤلف نخواست صرفاً با یک توصیف ساده از کنار این عناصر عبور کند. اطلاع از رؤیت تاریخی محمد میرزا مهندس از موضوعات ایران و تشیع به عنوان یک نخبه عهد ناصری، با استفاده از اطلاعاتی که در لابه‌لای سفرنامه خود ارائه می‌دهد، به‌خودی‌خود حائز اهمیت است.

با این همه، این رساله چون در حین سفر نگاشته شده، تاحدودی بی‌نظم و گاهی بدخط است و خوانش کلمات آن گاهی دشوار می‌شود؛ همچنین مشخص است که اطلاعات تاریخی ارائه‌شده از سوی محمد میرزا همگی از روی حافظه است و چه‌بسا اگر در فرصت مناسب، بعد از سفر، این رساله را دوباره تحریر می‌کرد، هم کیفیت ظاهر و نگارش آن بهبود می‌یافت و هم شاید با مراجعه به منابع، اطلاعات تاریخی در مواردی تصحیح و در مواردی افزایش می‌یافت.

منابع

- احمدوند، عباس (۲۰۲۱). بازشناسی تاریخی معنا و محدوده اصطلاح عراق عجم (تا پایان دوره ایلخانیان). پژوهشنامه تاریخ های محلی / ایران، ۹ (۱) پایپ ۱۷، پاییز و زمستان ۹۹، ۴۵-۶۰.
- افشار، ایرج؛ دانش پژوه، محمدتقی؛ حجتی، محمدباقر و منزوی، احمد (۱۳۵۴). فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک. ج ۲. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج؛ دانش پژوه، محمدتقی؛ حجتی، محمدباقر و منزوی، احمد (۱۳۶۳). فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک. ج ۵. تهران: هنر.
- جعفریان، رسول؛ اصفهانی، میرزاعلی؛ قاجار، محمدولی میرزا و مهندس، محمدمیرزا (۱۳۷۳). به سوی ام القری. تهران: مشعر.
- حسن آبادی، اکرم؛ حسینی، میرزا محمودخان و مهندس، میرزا محمد (۱۳۸۷). دو سفرنامه: سیاحتنامه مصر و اسلامبول (۱۳۱۷ ق) میرزا محمودخان حسینی (نعمت فسایی)، راپورت سیاحت مصر (۱۲۹۶ ق) میرزا محمد مهندس. مشهد: تابران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا). ج ۱۶. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۴). فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا). ج ۳۶. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ذبیحی، مسیح (۱۳۶۳). گرگان نامه. تهران: بابک.
- قائمی، جمشید و مهندس، محمد میرزا (۱۳۹۰). راپورت میانکاله. ری: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی؛ بین النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور (ترجمه محمود عرفان). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (نشر اثر اصلی ۱۳۳۷).
- مهندس، محمد میرزا (۱۳۸۸). اماکن و آثار: تعریف المدینه. میقات حج، ۶۷ (۱۸)، ۷۷-۱۱۶.
- مهندس، محمد میرزا (۱۳۰۲). جغرافیای عراق عجم و عرب. تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک. نسخه خطی به شماره ۷۰۵.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم البلدان (ترجمه علی نقی منزوی). ج ۲. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. ج ۷. بیروت: دار صادر.

منابع اینترنتی

صفی نژاد، جواد. (بی تا). آب سنجی | دانشنامه فرهنگ مردم ایران | مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. مشاهده در

- تاریخ ۳۰ بهمن ۱۴۰۲، از: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/237987>.
- مهندس، محمد میرزا (بی تا). *جغرافیای تاریخی مازندران*. کتابخانه و موزه ملی ملک. مشاهده در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۴
از: <http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.00698>
- مهندس، محمد میرزا (بی تا). *جغرافیای عراق عجم و عرب*. کتابخانه و موزه ملی ملک. مشاهده در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۴
از: <http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.00705>
- مهندس، محمد میرزا (بی تا). *کتابچه میانکاله*. کتابخانه و موزه ملی ملک. مشاهده در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۴، از:
<http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.04330>
- میرزا عباس خان سرتیپ، محمد میرزا مهندس، محمدرضا مهندسی، سرهنگ قراجه داغی (بی تا). *نقشه شهر تبریز*. نگارستان، پایگاه رقومی اسناد تصویری تاریخ شهر و معماری ایران. مشاهده در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۴۰۲، از:
<http://www.negarestandoc.ir/documentdetail.aspx?id=104986>
- نیازی، حمیده (۱۳۹۴، ۲۳ خرداد). *راه هراز؛ از وقتی بساط مسافرت شمال تهرانها جور شد*. پژوهشکده تاریخ معاصر.
مشاهده در تاریخ ۲۸ تیر ۱۴۰۴، از: <https://www.iichs.ir/fa/news/197>

Transliteration

- Afshar, I., Daneshpajouh, M. T., Hojjati, M. B. & Monzavi, A. (1975). *List of manuscripts in the National Library of Malek*. Vol. 2. Tehran: Tehran University Press.
- Afshar, I., Daneshpajouh, M. T., Hojjati, M. B. & Monzavi, A. (1984). *List of manuscripts in the National Library of Malek*. Vol. 5. Tehran: Honar.
- Ahmadvand, A. (2021). Historical Recognition of the Meaning and Scope of the Term Iraq-i- Ajam (Up to the end of Ilkhanids Period). *Research Journal of Iran Local Histories*, 9(1) No. 17, 99, 45–60.
- Derayati, M. (2012). *Catalogue of Iranian Manuscripts (Fankha)*. Vol. 16. Tehran: National Library and Documentation Organization of the Islamic Republic of Iran.
- Derayati, M. (2015). *Catalogue of Iranian Manuscripts (Fankha)*. Vol. 36. Tehran: National Library and Documentation Organization of the Islamic Republic of Iran.
- Ghaemi, J. & Mohandes, M. M. (2011). *Miankaleh Report*. Rey: Islamic Azad University, Ray Branch.
- Hasanabadi, A., Hosseini, M. M. & Mohandes, M. M. (2008). *Two travelogues: Travelogue of Egypt and Istanbul (1317 AH) by Mirza Mahmoud Khan Hosseini (Nemat Fasa'ei), Travelogue of Egypt (1296 AH) by Mirza Mohammad Mohandes*. Mashhad: Tābarān.
- Jafarian, R., Isfahani, M. A., Qajar, M. M. & Mohandes, M. M. (1994). *Towards Umm al-Qura*. Tehran: Maš 'ar.
- Le Strange, G. (2008). *The lands of the eastern caliphate*, Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: Scientific and Cultural Publication Company. (Original work published in 1959).
- Mohandes, M. M. (1989). *Geography of Persian and Arab Iraq*. Tehran: Malik National Library and Museum. Manuscript No. 705.
- Mohandes, M. M. (1989). Places and Works: Definition of Medina. *Mīqāt-e ḥajj*, 67(18), 77–116.
- Yāqūt Hamavī, Y. b. 'A. (1981). *Mo'jam ul-Boldān*, translated by Ali Naghi Monzavi. Vol. 2. Tehran: Cultural Heritage Organization of the Country (Research Institute).
- Yāqūt Hamavī, Y. b. 'A. (1995). *Mo'jam ul-Boldān*. Vol. 7. Beirut: Dār ṣāḍir.
- Zabihi, M. (2014). *Gorgānnāmeḥ*. Tehran: Bābak.

Internet Resources

- Mohandes, M. M. (n.d.). *Historical Geography of Mazandaran*. Malek National Library and Museum. Retrieved on 28 July 1404 from:
<http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.00698>
- Mohandes, M. M. (n.d.). *Geography of Persian and Arab Iraq*. Malek National Library and Museum. Retrieved on 28 July 1404 from:
<http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.00705>

- Mohandes, M. M. (n.d.). *Miankaleh Booklet*. Malek National Library and Museum. Retrieved on 18 July 1404 from: <http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.04330>
- Mirza Abbas Khan Sartip, Mohammad Mirza Mohandes, Mohammad Reza Mohandes, Sarhang Qarajeh Daghi (n.d.). *Map of Tabriz City*. Negarestān, Digital Database of Visual Documents of the History of the City and Architecture of Iran. Retrieved on 16 February 1402, from: <http://www.negarestandoc.ir/documentdetail.aspx?id=104986>
- Niyazi, H. (2015, June 13). *The Haraz Road; Since the Time the Travel Arrangements for the People of Tehran to the North Were Arranged*. Institute for Contemporary History. Retrieved on 18 July 1404, from: <https://www.iichs.ir/fa/news/197>
- Safi-nezhad, J. (n.d.). Hydrometry | Encyclopedia of Iranian People's Culture | *Center for the Great Islamic Encyclopedia*. Retrieved on 19 February 1402, from: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/237987>.